

## دین‌داری فصلی

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی‌نیا\*

### اشاره

امروزه، یکی از موضوعات مهم، آشنایی با آسیب‌های دین‌داری است. البته آفت‌های مطرح در بحث آسیب‌شناسی دین و دین‌داری، به حقیقت دین باز نمی‌گردد؛ بلکه به شیوه رویکرد مردم به دین، فهم و تلقی‌شان از دین و نیز نوع معرفت دینی و شیوه دین‌داری آنان مربوط می‌شود. آسیب‌دیدن دین‌داری، موجب شکسته‌شدن حریم انسانی و گسترش انواع تعدی‌ها و تباهی‌ها می‌گردد. اگر دین به سلامت باشد، به بهترین وجه انسان را در مسیر درست حفظ می‌کند. هر چه دین از سلامت و قوت افزون تری برخوردار باشد، سلامت و قوت انسان در زندگی نیز بیشتر خواهد بود؛ اما با شکسته‌شدن حریم‌های دین و دین‌داری، همه چیز آدمی در معرض خطر قرار می‌گیرد. رشد و تعالی دین و دین‌داری در جامعه اسلامی، وابسته به شناخت حقیقت دین و دین‌داری و آفات آن، در پرتو متون دینی است.

---

\* استادیار دانشگاه تفرش.

## چیستی دین‌داری

دین، در لغت به معانی گوناگونی مانند: رستگارشیدن، اطاعت‌نمودن، پاداش، عادت، حساب، کیش و پرهیزکاری آمده است.<sup>۱</sup> دین، در اصطلاح عبارت است از: مجموعه‌ای از باورها در باره هستی و ارزش‌های مبتنی بر این باورها. دین، همان مجموعه گزاره‌های وحیانی است که در عرصه‌های مختلف برای بشر رهنمود ارائه می‌دهد.<sup>۲</sup>

با توجه به معنای دین، مراد از دین‌داری روشن می‌شود. دین‌داری، یعنی پای‌بندی به آموزه‌های دین. اگر کسی بر مدار این آموزه‌ها حرکت کند، دین‌دار محسوب می‌شود.

## انواع دین‌داری

مفهوم دین‌داری، از مفاهیم مشکک و دارای مراتب بسیاری است. ایمان و دین‌داری، مانند نور، درجات ضعیف، متوسط و قوی دارد. از دیدگاه روایات، دین‌داری از ده درجه برخوردار است؛ بسان پلکانی که ده پله دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ایمان، ده درجه دارد و حضرت سلمان در درجه دهم ایمان، جناب ابوذر در درجه نهم و جناب مقداد در درجه هشتم ایمان قرار داشت.»<sup>۳</sup> برای سنجش مراتب ایمان، می‌توان به میزان التزام عملی افراد توجه کرد.

در قرآن مجید به دو نوع دین‌داری: «پایدار، ثابت یا ریشه‌دار» و «سطحی، عاریه‌ای یا موقت» اشاره شده است؛ «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ»<sup>۴</sup> او، کسی است که شما را از یک نفس آفرید و شما دو گروه هستید؛

۱. معلوف، لوئیس، فرهنگ بزرگ جامع نوین، عربی - فارسی، تهران: نشر نی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، قلمرو دین، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۲ش، ص ۲۳۵.

۳. رک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۶، ص ۱۶۶.

۴. انعام، آیه ۹۸.

بعضی [از نظر ایمان یا خلقت کامل] پایدارید، و برخی [نیز] ناپایدار هستید.»  
در این نوشتار، ابتدا به ویژگی دین‌داری ثابت، و سپس به دین‌داری ناپایدار یا فصلی می‌پردازیم.

### الف - دین‌داری دائمی یا استوار

از دیدگاه اسلام، ایمانی ارزشمند است که برخاسته از صمیم جان بوده و ریشه در وجود آدمی داشته باشد. قرآن مجید در وصف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»<sup>۱</sup> مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده، هرگز شک و تردید به خود راه ندادند و با اموال و جان‌های خود، در راه خدا جهاد کردند. آن‌ها راستگویان‌اند.»

قرآن، انسان‌های با ایمان استوار را به درخت طیبه تشبیه می‌کند و می‌فرماید: «الْمُتَرَكِّفَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»<sup>۲</sup> خداوند در آیه یادشده، به این مهم اشاره نموده که انسان موحد، از ایمانی ریشه‌دار برخوردار است و هرگز راکد نیست و آثار ایمانش، پیوسته در گفتار و کردارش آشکار است؛ یعنی اعتقادی دائمی دارد و نه موسمی.

علامه طباطبایی<sup>۳</sup> ذیل این آیه می‌نویسد: «آنچه از دقت در آیات به دست می‌آید، این است که مراد از «کلمه طیبه» که به «درخت طیب» تشبیه شده و صفاتی چنین و چنان دارد، عبارت است از عقاید حقی که ریشه‌اش در اعماق قلب و در نهاد بشر جای دارد.»<sup>۳</sup>

۱. حجرات، آیه ۱۵.

۲. ابراهیم، آیه ۲۴.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۵۱.

از جمله الطاف خداوند نسبت به این مؤمنان، آن است که آنان را بر عقیده ثابت شان حفظ می‌کند: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ؛<sup>۱</sup> خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار پابرجا می‌کند.» امام علی علیه السلام یکی از اوصاف پارسایان را ثبات قدم در راه دین می‌داند و می‌فرماید: «فِي الزَّلَازِلِ وَقُورٍ، وَفِي الْمَكَارِهِ صَبُورٍ، وَفِي الرِّخَاءِ شُكُورٍ؛<sup>۲</sup> [افراد پرهیزکار] در حوادث زندگی، با وقار و پابرجا هستند و در ناگواری‌ها، بردباری نشان داده و در هنگام رفاه، سپاس‌گزاری دارند.»

## ب - دین‌داری ناپایدار یا فصلی

دین‌داری و ایمان برخی انسان‌ها، موسمی و ناپایدار است و حوادث تلخ و شیرین، آن را تغییر می‌دهد. دین‌داری فصلی، نشانه‌هایی دارد که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱. به یاد خدا بودن در حال اضطرار

کسانی که دین‌داری فصلی دارند، همیشه خدا را یاد نمی‌کنند؛ بلکه فقط در شرایطی که به اضطرار دچار شوند، او را صدا می‌زنند. قرآن حکیم می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّ مَسَّهُ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛<sup>۳</sup> چون به آدمی گزندى رسد، چه بر پهلو خفته باشد و چه نشسته یا ایستاده، ما را به دعا می‌خواند و چون آن گزند را از او دور سازیم، چنان می‌گذرد که گویی ما را برای دفع آن گزندى که به او رسیده بود، هرگز نخوانده است. اعمال اسراف‌کاران، این چنین

۱. ابراهیم، آیه ۲۷.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۹۳.

۳. یونس، آیه ۱۲.

در نظرشان آراسته شده است.»

دین‌داری، به این نیست که در مشکلات به سوی خدا برویم و دست به دامان لطف او بزنیم؛ اما هنگام فرو نشستن طوفان سختی‌ها، خدا و اطاعت از او را به فراموشی بسپاریم. نشانه ایمان خالص، آن است که انسان در سلامت و بیماری، جوانی و پیری، فقر و غنا، پیروزی و شکست، آزادی و زندان، یعنی در همه حال، به یاد او باشد و بر آستان او پیشانی نیاز نهد.

## ۲. دین‌داری در زمان و مکان خاص

یکی دیگر از نشانه‌های دین‌داری فصلی، پرداختن به ظواهر دین در بخشی از فصول سال، مانند ماه محرم و رمضان، یا در اماکن خاص، مانند حرم معصومین علیهم‌السلام است. بعضی از افراد که ایمان ضعیفی دارند، فقط در ماه مبارک رمضان رفتارشان رنگ و بوی دین می‌گیرد؛ ولی بعد از آن، دیگر در زندگی‌شان از: دعا، نیایش، عبادت‌های سحرگاهی، خوش‌خلقی‌ها و خوش‌برخوردی‌ها خبری نیست؛ در حالی که باورهای دینی، مثل ریاضی و فیزیک نیست که تنها در بعضی مواقع به آن‌ها نیاز پیدا کنیم. باورها و ارزش‌های دینی، قابل تفکیک زمانی و مکانی نمی‌باشند؛ به عنوان مثال، فقط ماه رمضان، ماه عبادت و دین‌داری نیست و یا فقط محافل و مکان‌های مذهبی، همچون هیأت‌ها، مکانی برای مباحث مذهبی و اعتقادی نیست. فرد دین‌دار، در هر زمان و مکانی که باشد، باید خود را ملزم به رعایت دستورها و رهنمودهای دینی نماید؛ مثلاً حرم یا پارک، جشن یا عزا، و امامزاده یا کنار دریا، در همه جا باید اهل حجاب باشد. رعایت حجاب، به داخل حرم یا امامزاده اختصاص ندارد که وقتی از آن مکان بیرون رفت، چادرش را تا زده و داخل کیفش پنهان کند! متأسفانه، برخی در شب‌های ماه محرم، با تمام وجود برای امام حسین علیه‌السلام عزاداری می‌کنند و از دل و جان برای آن حضرت می‌گریند و بر سر و سینه می‌زنند، اما نماز صبح‌شان قضا می‌شود و یا

با زبانی که «حسین حسین» گفته‌اند، بر سر پدر و مادر خود فریاد می‌زنند و احترامی برای آنان قائل نیستند و یا در بیرون از هیئات عزاداری به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی چیزی به نام دین و اعتقادات برای‌شان بیگانه است! بعضی‌ها به جهت شدت عزاداری صدای‌شان گرفته و چشمان‌شان از گریه خیس شده، اما شب‌ها در اینترنت، به دنبال مطالب و تصاویر غیر اخلاقی و مستهجن هستند. عده‌ای میلیون‌ها تومان برای عزاداری سیدالشهداء علیه السلام هزینه می‌کنند؛ در حالی که هنوز حقوق واجبی همچون خمس یا زکات را که خداوند در ثروت‌شان قرار داده، پرداخت نکرده‌اند و یا به گناه بزرگ رباخواری و رشوه‌خواری آلوده‌اند!

یکی از مهم‌ترین اهداف عزاداری و ذکر مصیبت و سوگواری بر مصیبت امام حسین علیه السلام ارتباط عملی با سیره و سنت آن حضرت است. با نگاهی دقیق به آیات قرآن مجید و احادیث ائمه معصومین علیهم السلام می‌توان دریافت که اظهار مسلمانی کردن، کافی نیست؛ بلکه ایمان با تمام ابعادش باید در شخص مؤمن آشکار شود. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۱</sup> اعراب گفتند: ما ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید؛ اما بگویید اسلام آورده‌ایم؛ زیرا هنوز ایمان وارد قلب‌های شما نشده است.»

### ۳. نان به نرخ روز خوردن

یکی از نشانه‌های دین‌داری فصلی، نان به نرخ روز خوردن و بنده زمانه بودن است. چنین کسانی، افراد بی‌هویتی هستند که دارای ویژگی‌های ناپایدار و شخصیت بی‌ثبات‌اند و منافع شخصی، برای آنان از همه چیز مهم‌تر است؛ افراد بوقلمون‌صفتی که مثل خمیر بازی، هر لحظه به شکلی در می‌آیند و برای رسیدن به اهداف پست و غیر انسانی خویش، به راحتی از حیثیت و شرافت انسانی و

۱. حجرات، آیه ۱۴.

ایمان خود نیز دست برمی‌دارند. اینان برای رسیدن به اهداف‌شان، استفاده از هر گونه وسیله‌ای را مجاز می‌شمارند. در حقیقت، منافقانی هستند که متفاوت می‌اندیشند و مختلف عمل می‌کنند و نان خود را به نرخ روز می‌خورند.

در طول تاریخ همواره این افراد وجود داشته‌اند؛ به‌ویژه در میان خیل کوفیان، افرادی بودند که به اقتضای منافع خویش، تغییر چهره می‌دادند. اگر سودشان در حمایت از علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بود، به ایشان گرایش می‌یافتند و اگر نفعی در یاری ستمکارانی چون معاویه می‌دیدند، دل در گرو مطامع آنان می‌نهادند و به‌آسانی تغییر موضع می‌دادند. شبت بن ربیع، نمونه‌ای از این گروه است؛ مرد هزارچهره‌ای که در آغاز از یاران «سجاح»، مدّعی دروغین پیامبری بود؛ اما مدتی بعد اسلام آورد. در محاصره خانه عثمان، جزو انقلابیون بود و بعد از آن، از این کار توبه کرد. بعدها در زمره یاران امیر مؤمنان، علی علیه السلام درآمد و به همراه عدی بن حاتم، سفیر آن حضرت، نزد معاویه رفت و در صفین با آن‌که در رکاب علی علیه السلام جنگید، در نهروان جزو خوارج گردید. او از جمله کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و از ایشان برای آمدن به کوفه، دعوت نمود و آمادگی خود را برای یاری حضرت اعلام کرد؛ اما با تغییر اوضاع کوفه، او هم موضع دیگری انتخاب نمود و در شمار سردمداران ابن زیاد قرار گرفت. نقش او در سپاه عمر سعد در فاجعه کربلا کلیدی بود و پس از آن حادثه عظیم، به‌شکرانه پیروزی یزید بر امام علیه السلام، در کوفه مسجدی ساخت. سپس او که این‌گونه به امام خیانت کرده بود، به طور غیر منتظره‌ای در حرکت توأبیین و قیام مختار، رئیس نیروی انتظامی مختار شد و عجیب‌تر آن‌که در قتل مختار نیز سهیم بود.<sup>۱</sup>

#### ۴. دین‌داری و دنیاخواهی

بعضی از مردم، دین را تا جایی می‌خواهند که به منافع مادی آن‌ها آسیبی وارد

---

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت: دار التراث، ج ۴، ص ۲۶۸.

نکند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْبِدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ»<sup>۱</sup> و از [میان] مردم، کسی است که خداوند را تنها با زبان می‌پرستد؛ [ایمان او در نزدیکی مرز کفر قرار دارد و با حادثه‌ای کوچک می‌لغزد]. پس اگر خیری به او برسد، به آن اطمینان یابد و اگر مصیبت و آزمایشی به او رسد، دگرگون شود [به سوی کفر رود. چنین کسی] و در دنیا و آخرت زیانکار است. این، همان زیان آشکار است.»

بیشتر اهل لغت، «حرف» را به معنای گوشه و کناره دانسته‌اند. راغب اصفهانی «حرف» هر چیز را گوشه آن دانسته است.<sup>۲</sup>

در شأن نزول آیه یادشده گفته‌اند: «گاهی گروهی از بادیه‌نشینان خدمت پیامبر می‌آمدند. اگر حال جسمانی آن‌ها خوب می‌شد، اسب آن‌ها بچه خوبی می‌آورد، زن آن‌ها پسر می‌زایید و اموال و یا چهارپایان آنان فرونی می‌گرفت، خشنود می‌شدند و به اسلام و پیامبر عقیده پیدا می‌کردند. اما اگر بیمار می‌شدند، همسرشان دختر می‌آورد و یا اموال‌شان رو به نقصان می‌گذاشت، وسوسه‌های شیطانی قلب‌شان را فرا می‌گرفت و به آن‌ها می‌گفت تمام این بدبختی‌ها، به جهت آیینی است که پذیرفته‌ای، و آن‌ها هم روی گردان می‌شدند. اینان هم دنیا را از دست داده‌اند و هم آخرت را.»<sup>۳</sup>

امام حسین علیه السلام در اشاره روان‌شناختی به دین‌داران دنیاطلب، آینده‌ایشان را در مواجهه با سختی‌ها به فرو گذاشتن امر دین معرفی کرده و فرموده است: «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقٌّ عَلَىٰ أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِصُوا

۱. حج، آیه ۱۱.

۲. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۴.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۳۴.

بِالْبَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ؛<sup>۱</sup> همانا مردم دنیاپرستند و دین [هم‌چون تکه غذایی است که در لابه‌لای دندان‌شان گیر کرده و] از سر زبان آن‌ها فراتر نرود و دین را تا آن‌جا که زندگی‌شان را رو به راه سازد، بچرخانند و چون در بوته آزمایش گرفتار شوند، دین‌داران اندک گردند.»

آن حضرت این تعبیر را از پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام اقتباس کرده است؛ آن‌جا که می‌فرماید: «وَ صَارَ دِينَ أَحَدِكُمْ لُغْتَةً عَلَى لِسَانِهِ؛<sup>۲</sup> دین هر کدام از شما، بازیچه‌ای بر سرِ زبانش شده است!» این «سرِ زبان»، اشاره به اسلام ظاهری است که همان شهادتین و اسلامِ زبانی است. به تعبیر یکی از بزرگان، بعضی‌ها اسلام‌شان مانند «آدامسی» است که آن را در فضای دهان می‌گردانند و زمانی که شیرینی‌اش تمام شد، آن را دور می‌اندازند.

دو راهی دین و دنیا، سنگ محک دین‌داری افراد است. اگر بخواهیم بفهمیم واقعاً دین‌داریم یا نه، باید سرِ دو راهی دین و دنیا قرار بگیریم. مردم کوفه در آن هنگام که حکومت مرکزی شام را به علت مرگ «معاویه» و جوانی «یزید»، دچار ضعف می‌دیدند و از سوی دیگر، فرماندار کوفه، «نعمان بن بشیر» را قادر به مقابله با قیامی جدی نمی‌دانستند، بر دعوت از امام حسین علیه السلام و تشکیل حکومت در کوفه تأکید ورزیدند؛ زیرا احتمال پیروزی و تشکیل حکومت را قوی می‌دانستند؛ حتی پس از ورود عبیدالله به کوفه، باز هم امید پیروزی را از دست ندادند و از این رو، تعداد بسیاری به همراه حضرت مسلم در محاصره قصر عبیدالله شرکت جستند؛ اما این مردم هنگامی که احساس خطر کردند، به سرعت از نهضت کناره گرفته و مسلم و هانی را به دست عبیدالله سپردند. در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مَن غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَىٰ خِرَّتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۲. صبحی صالح، نهج البلاغه، پیشین، خطبه ۱۱۳.

و تَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ؛<sup>۱</sup> کسانی بر ضدّ او (امام) هم‌دست شدند که دنیا آن‌ها را فریب داد و بهره هستی خود را به بهای ناچیز و پستی فروختند و آخرت خویش را به بهای کمی دادند. گردن‌فرازی کرده و خود را در پرتگاه هوس انداختند.»

پیش از آن‌که عیب‌الله بن زیاد به کوفه آید، حدود هجده هزار تن با مسلم بن عقیل بیعت کردند. پس از روی کار آمدن عیب‌الله، مردم سست شدند و با باز شدن سر کیسه درهم و دینار، جملگی دین را رها کردند و برده یزید شدند.

### دین‌داران ثابت‌قدم در قیام عاشورا

عاشورا، سنگ محکی برای سنجش صداقت در ادعای دین‌داری مسلمانان بود. در این میدان، چهره واقعی دین‌داران به نمایش در آمد. بررسی تاریخ عاشورا و مطالعه زندگی افرادی که در این حادثه بزرگ حضور داشتند، ما را در شناخت دین‌دار واقعی کمک می‌کند. قیام عاشورا توانست به‌خوبی چهره حقیقی افراد را ظاهر سازد و عیار دین‌داری آنان را مشخص نماید. در این‌جا به نمونه‌هایی از دو نوع دین‌داری اشاره می‌شود:

#### ۱. حضرت عباس علیه السلام، الگوی ایمان استوار

امام صادق علیه السلام در توصیف عمویش حضرت عباس علیه السلام می‌فرماید: «كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ صُلْبَ الْإِيمَانِ جَاهِدَ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَأَبْلَى بَلَاءَ حَسَنًا وَمَضَى شَهِيدًا»<sup>۲</sup> عموی ما، عباس، دارای بینشی ژرف و ایمانی راسخ بود؛ همراه با امام حسین علیه السلام جهاد کرد و نیک آزمایش داد و به شهادت رسید.»  
آن حضرت حوادث را فقط از چهره ظاهر آن‌ها نمی‌دید؛ بلکه با آگاهی عمیقی

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۹۸، ص ۲۶۹.

۲. امین، سید محسن، أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۴۳۰.

که داشت، پشت پرده حوادث را می‌خواند. مروری کوتاه بر حوادث عاشورا، ژرفای ایمان و آگاهی ایشان را نشان می‌دهد. ثبات قدم و استواری او، باعث شد به پیشنهاد شمر و امان‌نامه او، پاسخی دندان‌شکن دهد و بگوید: «خدا تو را و امان تو را لعنت کند. ما امان داشته باشیم و پسر دختر پیامبر امان نداشته باشد!»<sup>۱</sup>

## ۲. ثبات قدم محمد بن بشر حضرمی

یکی از شهیدان کربلا، «محمد بن بشر حضرمی» است. در آغاز شب عاشورا که هر یک از اصحاب، با کلماتی وفاداری خود را به امام حسین علیه السلام ابراز می‌داشتند، در میان آن‌ها محمد بن بشر حضرمی نیز بود. در همان وقت به او خبر رسید که پسرش در مرز ری، به اسارت دشمن درآمده است. محمد گفت: «پاداش مصیبت پسر من و خودم را از درگاه خدا می‌طلبم.» امام حسین علیه السلام سخن او را شنید و به او فرمود: «خدا تو را رحمت کند. من بیعت خود را از تو برداشتم. برو برای آزادی پسرش، کوشش کن.» محمد بن بشر گفت: «درندگان مرا زنده بخورند، اگر از تو جدا گردم.» امام حسین علیه السلام چند لباس که از بُرد یمانی بود و هزار دینار قیمت داشت، به او داد و فرمود: «این لباس‌ها را به پسر دیگری بده، تا با دادن این لباس‌ها به دشمن [به عنوان فداء]، برادرش را از اسارت دشمن آزاد سازد.»<sup>۲</sup>

محمد با این‌که راه عذری برایش پیدا شد، استواری و وفاداری خود را اظهار نمود و ثابت‌قدم ماند و حاضر به ترک کربلا نشد و در رکاب حضرت به شهادت رسید. او، کسی است که امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه به ایشان سلام داده است: «السلام علی بشر بن عمر الحضرمی.»<sup>۳</sup>

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۴، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۴.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۲۷۲.

## دین‌داران فصلی در کربلا

در قیام عاشورا، به چهره‌های سرشناسی بر می‌خوریم که نتوانستند ایمان خود را حفظ نمایند و به‌راحتی تغییر مسیر دادند؛ مانند:

### ۱. عمر بن سعد

عمر بن سعد، پسر ابی وقاص بود. پدرش از مشاهیر اصحاب پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از سرداران صدر اسلام و امرای عرب به شمار می‌رفت. او، جزو اولین افرادی بود که اسلام آورد و در زمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جنگ‌های بسیاری شرکت نمود.<sup>۱</sup>

عمر بن سعد، به فضایل و مناقب خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اعتراف داشت؛ ولی در عمل، بر خلاف آن رفتار می‌کرد. او هنگام جنگیدن با فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشک می‌ریخت و در همان حال، فرمان قتل آن حضرت را صادر نمود.<sup>۲</sup>

او از فضیلت‌های خاندان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آگاهی داشت؛ ولی تنها به دلیل جاه‌طلبی و برای به‌چنگ‌آوردن حکومت ری، حاضر شد ناگوارترین رویداد تاریخ را بیافریند و رهبری لشکر کوفه را در رویارویی با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر عهده بگیرد. این ویژگی، آن‌چنان در وجودش ریشه‌دار بود که دیگر نصیحت ناصحان در او اثری نمی‌بخشید. یزید بن حُصَین، یکی از یاران حضرت سیدالشهداء عَلَيْهِ السَّلَامُ و در شمار زاهدان زمانه بود که از سوی حضرت مأموریت یافت نزد ابن سعد برود و او را نصیحت کند؛ اما مایوسانه نزد امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بازگشت و عرض کرد: «عمر بن سعد، چنان در گمراهی غوطه‌ور است که حاضر است برای به دست آوردن مُلک ری، تو را بکشد و قدرت‌طلبی، کشتن انسان‌های بی‌گناه را برای او آسان کرده است.»<sup>۳</sup>

۱. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، بیروت: دار التعارف، ج ۳، ص ۱۸۴.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۵.

۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ناشر: بنی‌هاشمی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۴۸.

ملاقات امام حسین علیه السلام با عمر بن سعد و سخنانی که آن حضرت از روی دل‌سوزی برای هدایت فرزند سعد فرمودند، ثابت کرد که دل‌بستگی به دنیا ممکن است هر انسانی را بفریبد؛ هر چند امام معصوم او را اندرز دهد.

## ۲. شمر بن ذی‌الجوشن

داستان زندگی شمر، بسیار عجیب و عبرت‌آمیز است. زمانی او را در صف یاوران امیر مؤمنان، علی علیه السلام می‌بینیم. هم‌چنین در دورانی که با انحراف خوارج، کار مؤمنان به اختلاف و دو دستگی انجامید، شمر دریافت که از جانب حکومت علی علیه السلام چیزی به دست نمی‌آورد. از این رو، به گروه خوارج گرایش پیدا کرد؛ ولی به این گروه هیچ گونه دل‌بستگی نشان نمی‌داد. بنابراین، با حفظ جایگاه خود در میان خوارج، به دربار معاویه راه پیدا نمود و در شمار خدمت‌گزاران بنی‌امیه درآمد. در واقع، او هر دو سوی جریان را حفظ می‌کرد تا هر گاه جایگاه یکی از آنان مستحکم‌تر شد، به آن سو بگراید و برای خویش از تنور داغ حوادث، نانی ذخیره کند. شمر، پس از شهادت علی علیه السلام و بیعت مسلمانان با حسن بن علی علیه السلام، از دربار معاویه کناره‌جست و در رکاب امام قرار گرفت. با تقویت شدن حکومت معاویه، از بنی‌هاشم دوری‌گزید و با جدیت در راه رشد و تعالی حکومت بنی‌امیه گام برداشت تا شاید از رهگذر این فرصت‌ها، سودی نیز عاید او گردد.

این حلقه‌به‌گوشی، در زمان یزید بن معاویه به اوج خویش می‌رسد؛ به گونه‌ای که همان کسی که در کنار علی علیه السلام بوده است، زمانی در برابر فرزندش قرار می‌گیرد و از عاملان اصلی به شهادت رساندن حسین بن علی علیه السلام می‌گردد.

شمر بن ذی‌الجوشن، در روز پنج‌شنبه نهم محرم الحرام وارد کربلا شد و عمر بن سعد در روز دهم پس از شهادت امام حسین علیه السلام به کوفه بازگشت. حضور شمر در این دو روز، حوادث هولناکی را در کربلا پدید آورد؛ به گونه‌ای که در طول

تاریخ، کسی ندیده است فردی با امام زمان خویش چنین کند. کار شمر به آن جا می‌رسد که امام خود را به تمسخر می‌گیرد. وقتی که حضرت با خدای خود راز و نیاز می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ»، شمر به سوی اردوگاه امام پیش آمده و با صدای بلند می‌گوید: «ای حسین به آتش شتاب کردی؟» حضرت در پاسخ او فرمود: «به خدا! تو به سوختن در آن شایسته‌تری.»<sup>۱</sup>

پلیدی شمر، به حدی بود که می‌خواست چادرهای اهل بیت را بسوزاند. اوج جنایت و شقاوت و کینه او نسبت به خاندان رسول خدا ﷺ، در آخرین ساعات روز دهم بود؛ زمانی که امام علیؑ جراحات‌های بسیاری بر سر و بدن مبارک خود داشتند، دستور داد تا امام علیؑ را از پشت تیرباران کنند. هنگامی که شمر بر روی سینه مبارک امام علیؑ نشست و محاسن ایشان را در دست گرفت و قصد کشتن ایشان را داشت، امام علیؑ باز از روی محبت و هدایت‌گری به آن ملعون فرمودند: «آیا می‌دانی چه کسی را می‌کشی؟» شمر جواب داد: «آری، تو فرزند علی و زهرایی و جدت محمد مصطفی ﷺ است؛ ولی من از کشتن تو، باکی ندارم.»<sup>۲</sup>

امام زمان عجل الله فرجه در زیارت ناحیه مقدسه این مصیبت عظیم را این چنین شرح می‌دهند: «وَالشِّمْرُ جَالِسٌ عَلٰی صَدْرِكَ، وَ مَوْلِغٌ سَيْفَهُ عَلٰی نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلٰی شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ؛<sup>۳</sup> شمر بر روی سینه تو نشسته و شمشیرش را بر گلوگاہت نشانده بود و با دست پلیدش محاسن شریف تو را گرفته، از خون گلویت سیراب می‌کرد و با شمشیر تیزش سر از بدنت جدا نمود.»

۱. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، مؤسسة آل البيت علیہم السلام، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۹۶.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۵، ص ۵۶.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۳۲۲.